

رشید الدین فضل الله همدانی

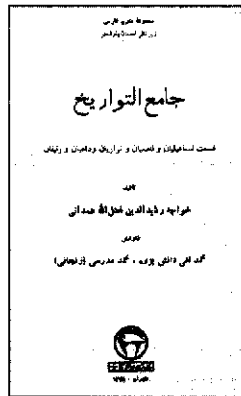
نخستین نویسنده تاریخ جهان*

• جان اندروویویل

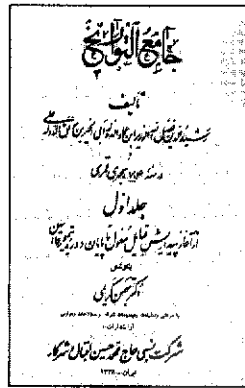
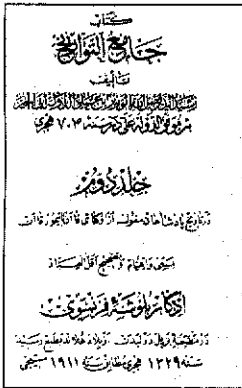
• ترجمه: محمد نظری هاشمی

رشید الدین فضل الله که معاصرانش عموماً وی را با لقب «رشید طبیب» مورد خطاب قرار می‌دهند در سال ۱۲۴۷/۶۴۵ در همدان، اکباتان قدیم، دیده به جهان گشود. از دوره جوانی و آغاز میانسالی او هیچگونه اطلاعی در اختیار نداریم. رشیدالدین فرزند داروسازی یهودی بود که در سن ۳۰ سالگی به اسلام گروید. از آن جا که همدان از مراکز مهم فرهنگی یهود و مقر سازمان یافته‌ترین آموزشکده عالی «یشوه» یا «رابین کال» محسوب می‌شد، باید چنین پنداشت که رشیدالدین قبل از گرویدن به اسلام از اعضای پروپا قرص انجمن یهودیان زاد شهر خود بوده است. همین شرایط از جمله عوامل آشنایی وی با آداب و رسوم یهودیت و دانش او نسبت به زبان عبری به شمار می‌آید. ^۱ به احتمال زیاد رشید الدین همان زمان که در مقام پزشک به خدمت اباقا (۶۷۹-۱۲۸۱/۶۳-۱۲۶۵)، دومین ایلخان مغولی ایران درآمد، تغییر مذهب داد. شاید هم وی با یهودی‌ای موسوم به رشیدالدوله (گونه دیگری از نام رشیدالدین)، که بر مبنای گزارش مورخین بعدی مامور تأمین نیازمندیهای دستگاه ایلخان گیخاتو (۶۹۴-۱۲۹۵/۶۹۰-۱۲۹۱) بود، فرد واحدی باشد. ^۲ «برای تهیه سورساتی که شایسته است... از هر نوع، هر آنچه ممکن است خواسته شود واز هر کجا که میسر بود». این جریان در دوره نابسامانیهای اقتصادی مقدم بر رواج چاؤ، و یعنی پول کاغذی چینی، روی داد. گفته می‌شود این زمان حتی امکان تهیه گوسفندی برای سفره ایلخان و جود نداشت. رشیدالدوله سرسختانه بر سر آن کار ایستاد. مقدار قابل توجهی از دارایی خویش را خرج کرد. هزاران گاو و گوسفند خرید و قصابان و آشپزانی را به خدمت گرفت. او باشیوه‌ای

به یاد همکار فقید،
مرحوم دکتر ابوالفضل نبئی
که یکی از بهترین مدرسان
تاریخ مغول بود و بر منابع
این دوره اشراف داشت.



جلد اول «جامع التواریخ» یا «تاریخ غازانی» سرگذشت اقوام مغول از آغاز تا حکومت غازان را دربردارد. در جلد دوم که تدوین آن را جانشین غازان یعنی اولجایتوسفارش داد، تاریخی عمومی از اقوام اوراسیایی بود که به شکلی با مغولان ارتباط داشتند



ادوارد براون کتاب «الاهواء والآثار» رشیدالدین را که در آن به موضوعات گیاه‌شناسی، کشاورزی و معماری پرداخته، «گمشده ناکام» لقب داده بود

رشید الدین در خلال دوره کوتاه فرمانروایی غازان، اصلاحات مالی گسترده‌ای را تحت پوشش نام ایلیخان سامان داد، اما البته خود وی بانی واقعی این اصلاحات بود. اصلاحات در جهت حمایت جمعیت‌های یکجانشین از شر غارتگری اشرافیت چادرنشین مغول طراحی شده بود. اکنون زمان آن فرا رسیده بود که به دستور غازان در پی نوشتن تاریخی درباره مغولان و فتوحات آنان برآید. کاری که در زمان جانشین غازان یعنی الجایتو (۷۱۶-۷۱۶/۷۰۴-۱۳۰۴) کامل شد و شرح و بسط یافت تا به صورت جامع التواریخ درآمد. به گفته بارتولد جامع التواریخ دایرة المعارف تاریخی عظیمی است که هیچ ملت واحدی در سده‌های میانه، چه در آسیا و چه اروپا، نظیر آن نداشته است.

رشیدالدین در زمان الجایتو باز هم بیشتر مورد لطف قرار گرفت. او صاحب املاک وسیعی در گوشه و کنار قلمرو فرمانروایی ایلیخان شده بود؛ باغ‌های میوه و تاکستان‌های انگور در آذربایجان، نخلستان‌های بارور خرما در جنوب عراق و زمین‌های کشاورزی حاصل خیز در آناتولی غربی. اداره امور مملکت تقریباً در انحصار خاندان وی درآمد. از چهارده فرزند ذکورش، هشت تن حاکمان ایالاتی بودند که همه غرب ایران، گرجستان، عراق و بخش اعظم ترکیه امروز را دربرمی‌گرفت. مبالغ کلانی در اختیارش بود تا در امور عمومی و کارهای اختصاصی هزینه کند. در حومه پایتخت جدید الجایتو یعنی «سلطانیه» محله‌ای به وجود آورد که در آن مسجدی باشکوه، مدرسه و بیمارستانی احداث شده بود. در تبریز نیز نظیر این

کاملاً حیرت‌آور در شرایطی که برای مخارج روزانه صاحب دیوان باید پول جمع‌آوری می‌شد، انجام وظیفه می‌کرد. اما خزانه خالی بود، پولی در بساط نبود، حتی سکه‌ای کم بها در دستگاه وجود نداشت. رشیدالدوله به ولایات مختلف نامه نوشت ولی چیزی جمع‌آوری نشد. بدین ترتیب دار و ندار خود را از کف داد و آرزو آنجا که دیگر قادر نبود به روال گذشته ادامه خدمت دهد، کار را رها کرد و گریخت.

اگر این رشیدالدوله همان رشیدالدوله مورخ و دولتمرد آینده نباشد، قدری عجیب به نظر می‌رسد که مرد با استعدادی همچون وی از بدو ورود به خدمت اباقا تا حدود بیست سال بعد در بهار ۱۲۹۸/۶۹۷ که به عنوان جانشین صدرالدین زنجان، وزیر نوه اباقا یعنی غازان خان ۷۰۴-۶۹۴/۱۳۰۴-۱۲۹۵ به صحنه آمد در گمنامی کامل به سر برده باشد. رشید الدین خود اوضاع و احوالی را که به قتل صدرالدین زنجان، احتمالاً خائن‌ترین و ناپاک‌ترین وزیر دوره ایلیخانی، انجامید، نقل می‌کند. این امر از آنجا استنباط می‌شود که او پیش از آن مورد لطف ویژه ایلیخان قرار داشت و رابطه بسیار دوستانه‌ای با فرمانده مغولی‌اش، قتلغ‌شاه برقرار کرده بود.

در پاییز سال ۱۲۹۸/۶۹۷ سعدالدین ساوچی با رشیدالدین که در وزارت شریک وی بود به جانشینی صدرالدین تعیین شد. از این پس اخباری از رشیدالدین می‌شنویم که غازان را در آخرین اردوگشی علیه مملوکان مصر همراهی می‌کند ۷۰۳-۷۰۲/۳-۱۳۰۲. او در مارس ۱۳۰۳/۷۰۳ در مذاکرات مربوط به تسلیم شهر رحبه الشام، شهر امروزی میادین، بر ساحل غربی فرات در سوریه، نقش مهمی داشت.

«اوگتای» جانشین چنگیزخان،
کالری پرتنه‌های امپراتوری چین



بعد توسط فرزند تیمور یعنی، میرانشاه ویران شد. به دستور او جسد رشیدالدین را از خاک بیرون آوردند و استخوانهای پوسیده او را در قبرستان یهودیان، دوباره دفن کردند.

فرهنگنامه نویس معروف، ابن حجر عسقلانی (فوت ۱۴۴۹/۸۵۳) آنچه که بی تردید اظهار نظر معاصرینش درباره خواجه رشیدالدین است را برای ما چنین گزارش می‌کند «فرزند داروسازی یهودی که به اسلام گروید و در خدمت ایلخان تا مقام وزارت ارتقا یافت، او کسی بود که از پیروان کیش مورد قبولش دفاع و حمایت می‌کرد. رشیدالدین در تبریز بناهای عام‌المنفعه نیکویی ساخت، با اینکه نسبت به دشمنان بی رحم بود، با علما و زهاد کریمانه رفتار می‌کرد. هم او تفسیری حکیمانه بر قرآن نوشت که به خاطر آن به الحاد یعنی وابستگی به فرقه مطرود اسماعیلیه یا آدم‌کشان متهم شد. ابن حجر به جامع التواریخ، که شهرت رشیدالدین اکنون به آن اثر وابسته است، هیچ گونه اشاره‌ای نمی‌کند.

رشیدالدین، خود اقدامات گسترده‌ای را که برای اطمینان از محافظت آثارش و انتقال آن به آیندگان انجام داده شرح می‌دهد.^۶ این اقدامات عبارت بود از ترجمه کلیه آثار فارسی اش به عربی، ترجمه کلیه آثار عربی اش به فارسی و اختصاص سالیانه مبلغی معین برای رونویسی کامل نسخه‌ها به هر یک از دو زبان «بر روی نفیس‌ترین کاغذ بغدادی همراه با خوش‌ترین و خواناترین خط»، جهت ارسال به یکی از شهرهای مهم اسلامی.

علی رغم این گونه پیش‌بینی‌ها و دیگر تدابیر، کاترمر بر این باور است که ما قسمت اعظم آثار این مورخ فرهیخته را از دست داده‌ایم.^۷ تمام احتیاط‌کاریهایی که وی انجام داد از اقدام پیشگیرانه امپراتور تاسیوس برای محافظت از نوشته‌های خویشاوند برجسته اش، بخت مساعدتری نداشت. گذشت زمان نشان داده که کاترمر بیش از حد بدبین بود. کنکاشی دقیق در کتابخانه‌های ایران، ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی، برخی از فضاهای خالی آثار گمشده را پر کرده است و هنوز خیلی زود است بپنداریم آثاری که تا کنون پیدا نشده، دیگر دست نیافتنی است.

از نوشته‌های رشیدالدین فضل الله که مربوط به حوزه الهیات است و قبلاً ذکری از آن به عمل آمد، به تفسیری حکیمانه از قرآن تحت عنوان فتاح التفسیر اشاره می‌شود. این تفسیر و کتاب فوائد السلطانیه، که بر پایه گفت و شنودی با الجایتو درباره مسائل مذهبی فلسفی نگاشته شده و رساله اجوبیه واسئله که محتوی

محلّه را بنا نهاد که بعد از وی به «ربع رشیدی» معروف شد. می‌گویند برای نسخه برداری، صحافی، تهیه نقشه‌ها و تصاویر آثار مختلفش مبلغ ۶۰۰۰۰ دینار، معادل ۳۶۰۰۰ پوند خرج کرده بود.

در سال ۱۳۱۲/۷۱۲ همتایش سعدالدین از نظر افتاد و به مرگ محکوم شد. رشیدالدین هم برای مدتی کوتاه در معرض خطری مشابه گرفتار آمد، یعنی نامه‌ای با خط عبری، که ادعا می‌کردند رشیدالدین آن را نوشته، کشف و در اختیار الجایتو قرار گرفت. نویسنده در این نامه مخاطبش را که یهودی ای

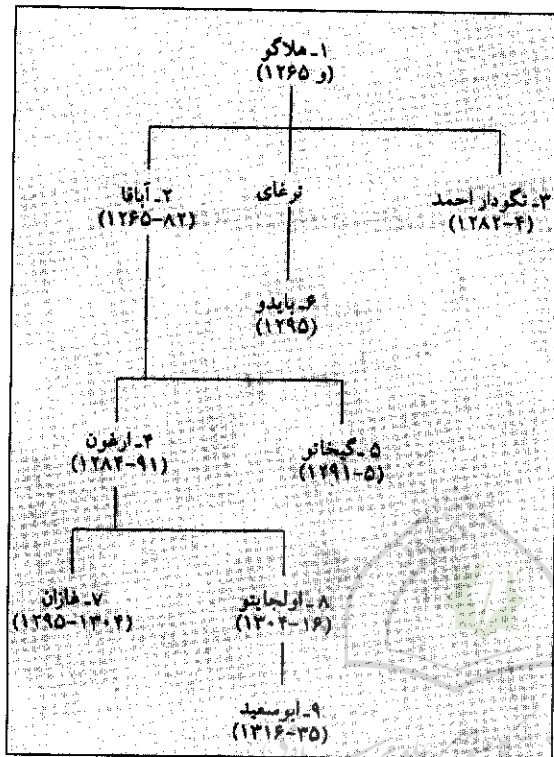
تحت‌الحمايه یکی از امیران مغول بود، تشویق کرده بود تا به ایلخان سم بخوراند. رشیدالدین توانست جعلی بودن نامه را اثبات کند و همچنان از لطف و اعتماد الجایتو در بقیه مدت زمامداری وی، برخوردار گردد.

رشیدالدین خیلی زود با تاج‌الدین علی‌شاه اختلاف نظر پیدا کرد. ایلخان در صدد برآمد تا برای چاره‌کار، امپراتوری خود را به دو بخش اداری تقسیم کند. رشیدالدین مسئولیت امور مرکز و جنوب ایران را به عهده گرفت و تاج‌الدین عهده‌دار امور مربوط به شمال غربی ایران، بین‌النهرین و آسیای صغیر شد. علی رغم این تفکیک قلمرو و وظایف، دشمنی میان دو وزیر ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۱۷/۷۱۷ در زمان حکومت ابوسعید، فرزند اولجایتو (۲۳۵-۳۵/۷۱۶-۱۳۱۶) علی‌شاه برای اطمینان خاطر با توطئه چینی موفق گردید رقیب را از کار برکنار کند. رشیدالدین علی رغم تمایلش و ادا شد مجدداً به خدمت ایلخان درآمد، اما بار دیگر علی‌شاه و طرفدارانش او را به اتهام مسموم کردن پدر ابوسعید مورد حمله قرار دادند. بنا به گفته منابع مصری وی پذیرفت که برخلاف نظر پزشکان اولجایتو عمل^۸ نموده و برای بیماری ایلخان مسهل تجویز کرده است. علائمی که بر بدن اولجایتو ظاهر شد، حاکی از مسمومیت با فلز بوده است. بر مبنای این اعتراف، رشیدالدین را ظالمانه به قتل رساندند. به گفته همین منابع، سر بریده شده وی را به تبریز بردند و چند روز در شهر می‌گرداندند، در همان حال فریاد می‌زدند «این سران یهودی است که نام خداوند را به زشتی می‌برد، لعنت خداوند بر او باد». ربع رشیدی در حومه تبریز، که وی آن را ساخته و نام خویش را بر آن نهاده بود، توسط انبوه مردم ناآگاه تاراج شد و تمامی دارایی آن مصادره گردید. حتی لوازم اهدایی وی به مؤسسات مذهبی را دزدیدند. آرامگاه ابدی رشیدالدین، که خود آن را ساخته بود، کمتر از یک قرن

جامع التواریخ به طور قطع این امتیاز را دارد که ششصد سال قبل از «تاریخ مختصر جان ولز» نگارش یافته و اولین تاریخ جهانی به مفهوم واقعی کلمه است که تا کنون به هر زبانی نوشته شده است

ایلیخان‌های ایران

جلد دوم جامع التواریخ شامل بخش‌های مربوط به تاریخ ملل غیر مسلمان است که به آن اعتبار منحصر به فرد «اولین تاریخ جهانی شرق و غرب» را داده است، معهد از نظر اهمیت منبع‌شناسی نباید با جلد اول یا تاریخ غازانی، مقایسه شود. زیرا جلد اول وسیعاً متکی بر منابع بومی که اکنون از بین رفته است، قرار دارد و مآخذ عمده ما پیرامون منشأ و نسب مغولان و برپایی امپراتوری آنان محسوب می‌شود



می‌شناختند، توصیف می‌کند، بلکه گزارش از شبکه راه‌های اصلی در امپراتوری مغول، با ذکر مساحت نماها، که به فرمان امپراتور بر پا شده بود و فهرستی از منزلگاه‌های پستی را به دست می‌دهد.^{۱۱} از این مجلد هنوز دست‌نوشته‌ای پیدا نشده است. از سوی دیگر جلد سوم از روایت متاخر (که در آن صورالاقالیم در مجلد چهارم قرار می‌گیرد)، شعب پنجگانه نام دارد و نسخه منحصر به فرد آن توسط پروفیسور ولیدی توقان در سال ۱۳۴۶/۱۹۲۷ در کتابخانه توپکاپی سرای استانبول کشف شد. همانطور که از عنوان کتاب برمی‌آید، این جلد تاریخی خاندان‌های حکومتگر پنج ملت یعنی عربها، یهودیان، مغول‌ها، فرانک‌ها و چینی‌ها را در بر می‌گیرد.^{۱۲}

با وجود اینکه متن جلد اول، در طول بیش از یک قرن به تدریج در کشورهای مختلف چاپ شده و هم‌اکنون در دسترس قرار دارد، قسمت اعظم جلد دوم هنوز به صورت دست‌نوشته باقی مانده است. بخش‌های مربوط به سلطان محمود غزنوی و سلجوقیان در سالهای ۱۳۷۶ق. / ۱۹۵۷ و ۱۳۷۹ق. / ۱۹۶۰ توسط مرحوم پرفیسور آتزی چاپ شد. همچنین فصل اسماعیلیان یک بار در سال ۱۳۷۶ق. / ۱۹۵۷ توسط دکتر دبیر سیاقی و بار دیگر در سال ۱۳۷۹ق. / ۱۹۶۰ توسط آقایان دانش پژوه و مدرسی چاپ و منتشر گردید. پروفیسور یان در سال ۱۳۷۰ق. / ۱۹۵۱ متن تصحیح شده

پاسخ‌های مؤلف به سؤالات دانش‌جویان مسلمان و حتی مسیحی بیژانس است، هیچکدام تاکنون [۱۹۶۹ م.] چاپ نشده است.

ادوارد براون کتاب *الاهواء والاثار* وی را که در آن به موضوعات گیاه‌شناسی، کشاورزی و معماری پرداخته «گمشده ناکام» لقب داده بود. با این همه چند فصل از این کتاب در سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵ در تهران از روی نسخه‌ای خطی که شاید هنوز هم موجود باشد، چاپ شد.

و بالاخره اثری که از چشم‌کاترمر دور ماند مکتوبات رشیدی یا مراسلات وی است در زمینه مسائل مالی و گاه سیاسی که به فرزندان و دیگر کارگزاران ایلیخانی می‌نوشت. این مجموعه توسط پروفیسور شفیع لاهوری در سال ۱۳۶۶/۱۹۴۷ چاپ و اخیراً به زبان روسی هم ترجمه شده است.^{۱۳}

اما درباره شاهکارش جامع التواریخ، چنین به نظر می‌رسد که از آن کتاب دو روایت وجود داشته است. نسخه‌ای قدیمی‌تر (۷- ۷/۷۰۶-۱۳۰۶) در سه مجلد و نسخه‌ای جدید (۷/۱۰/۱۳۱۰) در چهار مجلد.^۹ جلد اول یا تاریخ غازانی، که ذکر آن قبلاً به میان آمد، سرگذشت اقوام مغول از آغاز تا حکومت غازان را در بر دارد. در جلد دوم که تدوین آن را جانشین غازان یعنی اولجایتو سفارش داد، رشیدالدین وظیفه دشواری به عهده گرفت. این کار سنگین تألیف تاریخی عمومی از تمام اقوام اوراسیا بود که به شکلی با مغولان ارتباط داشتند. این مجلد با داستان حضرت آدم و پیامبران شروع می‌شود و از تاریخ سلاطین ایران پیش از اسلام، از حضرت محمد (ص) و خلفا تا سقوط آنان به دست مغولان در سال ۱۲۵۵/۶۵۶، از سلاطین ایران بعد از اسلام، از اوغوزها و اخلاف آنان، از ترکان، از چینی‌ها، از یهودیان، از فرانک‌ها و امپراتور آنها، از پاپ و بالاخره از هندیان با شرح مبسوطی درباره بودا و بوداییان سخن به میان می‌آید. یعنی جلد دوم است که در واقع اولین تاریخ جهانی به‌شمار می‌رود.^{۱۰}

پروفیسور یان می‌گوید «به خاطر جسارت و در عین حال طرح موفق رشیدالدین، کار بی‌په‌په‌ای است که انسان، چه در قرون قبل و چه بعد، به دنبال اثری نظیر جامع التواریخ برآید. این نخستین کوشش در راه تدوین گزارشی معتبر از تاریخ جهان است و تاکنون برای بازشناسی این دست‌آورد منحصر به فرد کاری درخور صورت نگرفته است... به ابتدای جلد دوم، به طور مبتکرانه‌ای سرگذشت النجایتو از بدو تولد تا سال ۷- ۷/۷۰۶-۱۳۰۶ اضافه شده و نسخه خطی این بخش، که قبلاً مفقود بود، توسط پروفیسور ولیدی توقان در مشهد کشف گردیده است. نسخه اصلی جلد سوم با عنوان صورالاقالیم، کتاب جغرافیایی مجملی است که نه تنها اوضاع جغرافیایی و ناهمواری‌های کره زمین را، آنگونه که تا آن زمان

اصلاحات غازانی در جهت حمایت جمعیت‌های یکجا نشین از شر غارتگری اشرافیت
چادر نشین مغول طراحی شده بود

ادوارد براون، محقق انگلیسی اول بار در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۸ تقسیم‌بندی متناسبی از جامع التواریخ، به صورت سه مجلد جداگانه پیشنهاد کرد. مورخین روسی ضمن ویرایش‌ها و ترجمه‌های اخیرشان از متن فارسی کتاب، نشان داده‌اند که تقسیم‌بندی ادوارد براون را قبول دارند. بر مبنای این پیشنهاد، نسخه اصلی کتاب جامع التواریخ به شکل زیر بخش بندی می‌شود.

- جلد اول - بخش اول: معرفی قبایل ترک و مغول
- جلد اول - بخش دوم: چنگیز خان و اسلافش
- جلد دوم: جانشینان چنگیز خان
- جلد سوم: ایلخانان ایران

علاوه بر ترجمه‌های جدید روس‌ها از کتاب، ویرایش روسی قدیمی‌تری از جلد اول وجود دارد که به همین صورت تقسیم‌بندی شده است. در همین حال بخش آغازین جلد سوم (دوره حکومت هلاکو) خیلی پیشتر در سال ۱۲۵۲/۱۸۳۶ توسط کاتمر به زبان فرانسه ترجمه شده بود. قرار است جلد دوم جامع التواریخ، به همین زودی برای نخستین مرتبه به زبان انگلیسی انتشار یابد.

این مجلد از سرگذشت اکتای، سومین پسر چنگیز و اولین جانشین وی (۶۳۸-۴۱/۶۲۶-۱۲۲۹) با عنوان خان بزرگ شروع شده، سپس درباره‌سه فرزند دیگر چنگیز اطلاعات مهمی به دست می‌دهد. بزرگتر از همه پسرها جوجی بود (فوت ۱۲۲۷/۶۲۴). سرگذشت جوجی به اضافه تاریخ اردوی زرین، که باتو (فرزند جوجی) آن را پایه ریزی کرده بود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. (۶۵۴-۶۳۴/۵۶-۱۲۳۷) این قسمت تا مرگ توقتا (۷۱۲-۷۱۲/۶۹۰-۱۳۱۲-۱۲۹۱) ادامه می‌یابد.

دومین فرزند، جغتای بود. او سلسله جغتائیان را در آسیای مرکزی تأسیس کرد. تاریخ این سلسله تا پایان حکومت دوآ (۷۰۷-۱۳۰۷/۶۸۱-۱۲۸۲) بیان می‌شود.

بالاخره جوان‌ترین فرزند چنگیز، تولی (فوت ۱۲۳۲/۶۲۹) بود که پدر دوخان بزرگ یعنی منگو و قوبیلای و همچنین پدر هلاکو، بنیان‌گذار سلسله ایلخانان ایران است. به دنبال اینها، دوره حکومت خان‌های بزرگ فرا می‌رسد: جانشینان اکتای، فرزندش گویوک، برادرزادگانش منگو (۶۵۷-۶۴۹/۵۹-۱۲۵۱) و قوبیلای (۶۹۳-۶۵۸/۹۴-۱۲۶۰) و سرانجام نواده قوبیلای یعنی تیمور اولجایتو (۷۰۷-۱۳۰۷/۶۹۶-۱۲۹۷).

همانند شرح زندگی چنگیز خان، دوره فرمانروایی هر شاهزاده به سه قسمت تقسیم می‌شود. قسمت اول فهرستی از همسران، فرزندان و اعقاب اوست. قسمت دوم در مورد جزئیات زندگی و دوره فرمانروایی وی است و قسمت سوم بر این فرض است که شخصیت فرمانروا را با توجه به گزینشی از «بیلیک‌ها» یعنی سخنان وی و



رشید الدین در خلال دوره کوتاه فرمانروایی غازان، اصلاحات مالی گسترده‌ای را تحت پوشش نام ایلخان سامان داد، اما البته خود وی بانی واقعی این اصلاحات بود

بارگاه مغولان

و ترجمه تاریخ اقوام فرانک، در سال ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵ چاپ عکسی متن فارسی و عربی تاریخ هند و در سال ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹ ترجمه و چاپ عکسی تاریخ اوغوزها و ترک‌ها را چاپ کرد. بقیه جلد دوم و همه جلد سوم یعنی شعب پنج گانه همچنان به صورت دستنویس باقی مانده است.

البته این جلد دوم جامع التواریخ شامل بخش‌های مربوط به تاریخ ملل غیر مسلمان است که به آن اعتبار منحصر به فرد «اولین تاریخ جهانی شرق و غرب» را داده است،^{۱۳} معهذاً از نظر اهمیت منبع‌شناسی نباید با جلد اول یا تاریخ غازانی، مقایسه شود. زیرا جلد اول به طور گسترده متکی بر منابع بومی که اکنون از بین رفته است قرار دارد و ماخذ عمده ما پیرامون منشأ و نسب مغولان و برپایی امپراتوری آنان محسوب می‌شود. این مجلد، بر طبق نظم اولیه، به دو بخش نامساوی تقسیم می‌گردد. بخش اول و کوتاه‌تر شامل تاریخ قبایل مختلف ترک و مغول، تقسیم‌بندی قبایل، اصل و تبار و افسانه‌های عامیانه آنها می‌شود که در یک مقدمه و چهار فصل تدوین شده است، اما بخش دوم که به مراتب گسترده است زندگی چنگیز خان، اسلاف وی و جانشینان او را تا مرگ غازان مورد بحث قرار می‌دهد.

«قوبیلای خان»
کاری پرتوهای امپراطوری چین



اطلاعات متفرقه دیگر، تفسیر کند. اما عملاً جای این تفسیر خالی است و در نسخه اصلی فواصلی خالی گذاشته شده تا در آینده اطلاعاتی مربوط به آن فرد گنجانیده شود. در قسمت اول از تقسیم بندی های سه گانه، تصویر شاهزاده مورد بحث همراه با شجره نامه وی مندرج است. در قسمت دوم، تصویر دیگری از همین شاهزاده در حال جلوس به سلطنت دیده می شود که در خود متن اشاراتی به این تصویر و دیگر تصاویر کتاب شده است. در همین قسمت و تنها در مورد خان های بزرگ، سرگذشت فرمانروا قطع می شود تا نام حاکمان چین و مسلمان و اخبار مربوط به رویدادهای همزمان حکومت آن خان در قلمرو امپراتوری ذکر گردد. در اینجا نیز اغلب به محل های خالی برمی خوریم. این فضاها مربوط به اسم حاکمانی می شود که هنگام نگارش کتاب نامشان مشخص نبوده است.

مجلد «جانشینان چنگیزخان» همانطور که از عنوان کتاب برمی آید متضمن تاریخ امپراتوری مغول از مرگ بنیان گذار آن به بعد است. در همین مجلد از لشکر کشی به روسیه و اروپای شرقی (۶۴۰-۶۳۳/۴۲-۱۲۳۶)، که منجر به تأسیس اردوی زرین شد سخن به میان می آید و نیز فتح چین جنوبی را (۶۷۷-۶۶۶/۷۹/۱۲۶۸) که در جریان آن خاندان قوبیلای (نزد ما اروپایی ها عنوان کوبلاخان شناخته تر شده است) به سلسله چینی یوان تغییر یافت، توضیح می دهد. در همین جا، در حالی که تیمور نواده قوبیلای (زمان حکومت ۷۰۷-۶۹۳/۱۳۰۷-۱۲۹۴) هنوز رسماً مالک الرقاب قلمرو وسیعی از کره تا بالکان است، بحث فروپاشی امپراتوری مغول در زمان وی به میان می آید.

در باره هجوم به غرب آسیا، فقط زاردو کشی هلاکوبه ایران، تسخیر و نابودی قلاع اسماعیلیان ۱۲۵۶/۶۵۴، برانداختن خلافت عباسی (۱۲۵۸/۶۵۶) و مبارزه طولانی با ممالیک مصر (۷۱۳-۶۵۷/۱۳۱۳-۱۲۵۹) صحبتی نشده است. این رویدادها در جلد بعدی یعنی جلد مربوط به ایلخانان ایران ضبط است.

در مبحث «جانشینان چنگیزخان» همانند سفرنامه مارکو پولو، توصیفی کلی از قاره آسیا تحت حکومت مغولان را پیش رو داریم، با این تفاوت که رشیدالدین از منابع اطلاعاتی فراوان تر و معتبرتری نسبت به جهانگرد و نیز استفاده کرده است. حال آنکه گزارشات مارکو پولو از امپراتوری قوبیلای، با آن همه نکات شگفت انگیزش، لزوماً بایستی متکی به گواهی دیده ها و شنیده های شخصی خود وی بوده باشد.

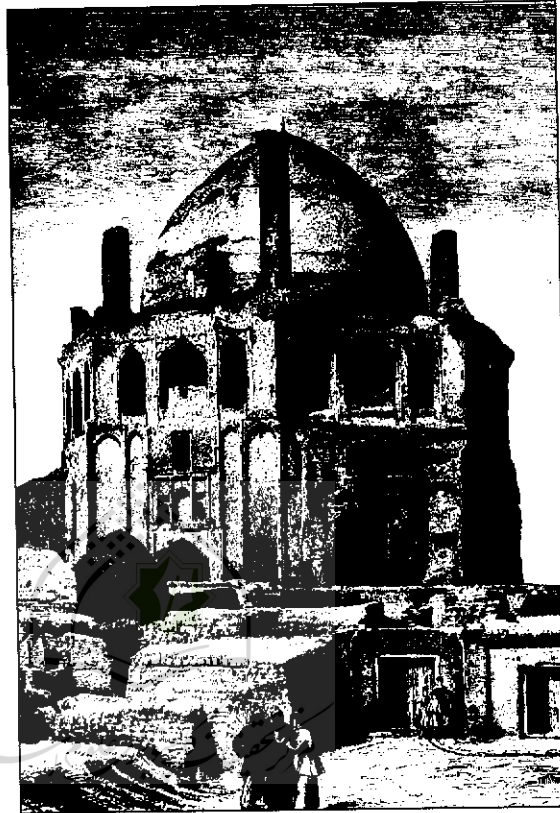
بیشتر بخش های قدیمی تر جامع التواریخ منحصراً بر پایه سالنامه های مغولی موسوم به «آلتان دفتر» یا کتاب زرین نگارش یافته و آن طور که خود رشیدالدین می گوید این دفتر در گنجینه ایلخان نگهداری و توسط صاحب منصبان بلند پایه محافظت می شده است. بعید به نظر می رسد که رشیدالدین به این کتاب که نزد مغولان در حکم شیئی مقدس تلقی می شد مستقیماً دسترسی پیدا کرده باشد.

احتمالاً محتویات آن به صورت شفاهی توسط بولاد چینگ سانگ یا وزیر یعنی نماینده خان بزرگ در دربار ایران، به اطلاع رشیدالدین می رسیده و گاه شخص غازان که بعد از بولاد منبع موثق درباره آداب و سنن مغولان بود، اطلاعاتی در اختیار رشیدالدین می گذاشته است. متن مغولی کتاب زرین (آلتان دفتر) به دست ما نرسیده، اما روایت چینی آن به نام شنگ و و چین چانگ لویی یعنی «وصف لشکر کشی های جنگجوی مقدس» (اشاره به چنگیزخان است)، که اندکی قبل از سال ۱۲۸۵/۶۸۴ فراهم آمده، هم اکنون موجود است. از این نسخه در نگارش «یوان شیه» یا تاریخ سلسله های مغولی، که در سال ۱۳۶۹/۷۷۰ تألیف شده استفاده گردید.^{۱۴} رشیدالدین قسمت اعظم گزارش خود را درباره لشکر کشی چنگیز خان به آسیای غربی، از کتاب تاریخ جهانگشای جوینی، اگر چه اغلب به شکل فشرده، اقتباس کرده، اما در اینجا هم از افزوده های بسیار اندک وقایع نامه مغولی خبری نیست. رشید الدین حتی سال شمار اشتباه جهانگشار را که رویدادهای مربوط به عملیات جنگی را که یک سال دیرتر از زمان واقعی خود ذکر گردیده اند، می پذیرد. در مجلد حاضر جوینی شرح وقایع را تا دوره فرمانروایی منکو ۶۵۷-۶۴۹/۵۹-۱۲۵۱، دنبال می کند که البته برای رشیدالدین منبع اصلی به شمار می رود، اما خواجه اطلاعات ذی قیمتی هم از منابع دیگر به اثر خود افزوده است. بدین ترتیب گزارش مورخ پیشین در مورد تهاجم به اروپای شرقی (۶۴۰-۶۳۸/۴۲-۱۲۴۱) تقریباً کلمه به کلمه تکرار می شود، لیکن در فصل بعد همان حوادث، نظیر شرح لشکر کشی به روسیه (۶۳۷-۶۳۴/۴۰-۱۲۳۷) در روایتی مفصل تر، که بر پایه مواد خام منابع مغولی فراهم آمده، به نظر خواننده می رسد.^{۱۵} استفاده از منابع مغولی از آنجا آشکار می شود که اسامی با املاء صحیح و خاص مغولی ذکر گردیده است.

همچنین خواجه رشیدالدین در توضیح لشکر کشی نهایی علیه فرمانروایان چین شمالی (۶۳۱-۶۲۸/۳۴-۱۲۳۱) اطلاعات خوبی

به گفته بارتولد
جامع التواریخ دایرة المعارف
تاریخی عظیمی است که هیچ
ملت واحدی در سده های میانه،
چه در آسیا و چه اروپا، نظیر آن
را نداشته است

گنبد سلطانه، مقبره ایلخان الجایتو



رشیدالدین، خود اقدامات گسترده‌ای را که برای اطمینان از محافظت آثارش و انتقال آن به آیندگان انجام داده شرح می‌دهد. این اقدامات عبارت بود از ترجمه کلیه آثار فارسی‌اش به عربی، ترجمه کلیه آثار عربی‌اش به فارسی و اختصاص سالیانه مبلغی معین برای رونویسی کامل نسخه‌ها به هر یک از دو زبان «بر روی نفیس‌ترین کاغذ بغدادی همراه با خوش‌ترین و خواناترین خط»، جهت ارسال به یکی از شهرهای مهم اسلامی

شمعی امواج خروشان رودخانه بزرگ را آرام ساخت و لشکریان به آهستگی به راهنمایی بلدهای چینی از عرض رودخانه گذشتند با این همه باید باور داشت که آن منبع پیرو بودا و حامی کنفوسیوس هنوز دل در گرو انیمیسیم بدوی داشته است.

نیز ماجرای بیست هزار مجرم که به فرمان خان بزرگ از زندان رها شدند تا در تسخیر شهرهای جنوب چین شرکت نمایند، پایه و اساس واقعی ندارد. در جریان محاصره طولانی و مشهور «سیان جیانگ» (۶۷۱-۷۳/۶۶-۱۲۶۸) بایستی افسانه‌های زیادی ساخته شده باشد و محتمل است در چین داستان عامیانه‌ای برای گانوفین جان (کائو هو چانگ تاریخی که در قتل وزیر احمد فناکی یا به قول مارکو پولو، بیلو اکمت درگیر بود) نیز در تسخیر نهایی دژ، جایی جهت ایفای نقش باز کرده باشند.^{۱۷} رشیدالدین حداقل در بیان این موضوع که منجنیق‌های مورد استفاده علیه استحکامات دشمن، توسط مسلمانان ساخته شده بود، حقیقت را می‌گوید. حال آنکه قبول سخن مارکو پولو که ساخت منجنیق‌ها را به مهندسان مسیحی، تحت نظر پدر، عمو و خود وی نسبت می‌دهد، البته سخت است.

سختی موضوع از آنجا ناشی می‌شود که وقتی پولوی پدر، پس از اولین دیدارش از چین، این کشور را ترک کرد، هنوز محاصره شروع نشده بود و ضمناً اصل قضیه دوسال زودتر از نخستین دیدار شخص مارکو پولو از چین اتفاق افتاده بود.^{۱۸} با این همه در مجموع، نوشته‌های پولو و رشیدالدین به نوعی همدیگر را تایید و تکمیل می‌کنند و گویی میان آن سیاح ونیزی و این مورخ ایرانی به طور شگفت‌انگیزی در جهت عرضه تصویر روشن و همه‌سویه از چین مغولی هماهنگی شده بود. احتمال می‌دهیم همین فصول از کتاب جانشینان چنگیز است که برای خواننده عادی بیشترین جاذبه را دارد. سه قطعه زیر نمونه‌هایی از موضوعات این کتاب است.^{۱۹}

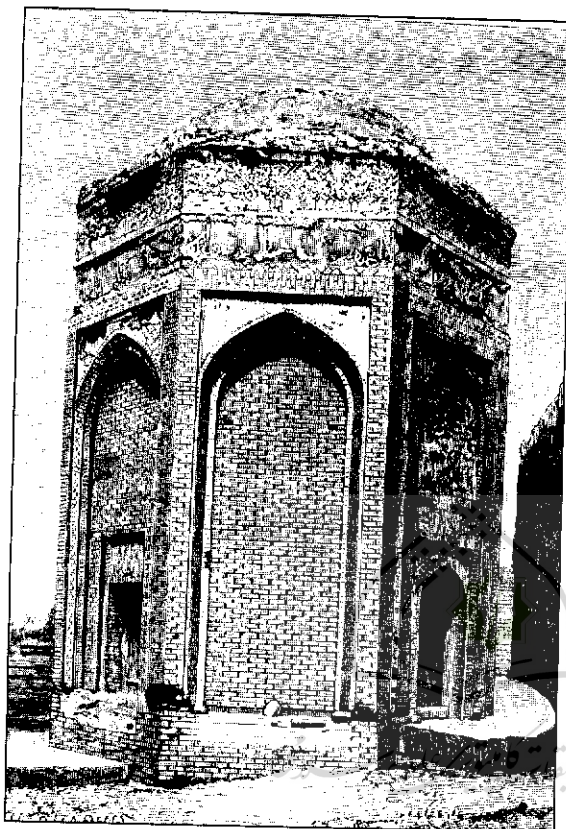
درباره ساختن آبراه بزرگ پکن به هانگ جو

خان بالغ^{۲۰} و دایدو^{۲۱} را رودخانه‌ای بزرگ است^{۲۲} که از جانب شمالی که راه بیلاق است از حدود چمچپال^{۲۳} می‌آید و آبهای دیگر است و از بیرون شهر ناووری^{۲۴} بغایت بزرگ مانند دریچه‌ای ساخته‌اند و بر آن بندی بسته، جهت آنکه کشتی‌ها در آنجا اندازند و تفرج کنند و آب این رودخانه پیش از این در موضعی دیگر جاری بود و در خلیجی می‌ریخت که از دریای محیط تا حدود خان بالغ آمده و جهت آنکه خلیج در آن نزدیکی نیک بود و کشتی نمی‌توانست آمد، بارها بر چارپایان بار کرده به خان بالغ می‌آوردند. مهندسان و حکمای ختای^{۲۵} احتیاط کرده تفریر کردند که ممکن است که از اکثر ولایات ختای و از دارالملک ماچین و از شهر خینگسای و زیتون و دیگر مواضع کشتی به خان بالغ بیاید قآن فرمود تاجویی بزرگ ببرند و آب

را با اخبار به دست آمده از منابع مغولی شرق دور و تا حدی با منابع چینی ترکیب کرده است. در مورد دوره حکومت قوبیلای و تیمور، عمدتاً بایستی بر مکاتبات رسمی ایلخانان، که بی‌تردید با استفسار از سفرا و بازرگانان شرق آسیا تکمیل می‌گردیده، متکی بوده باشد. به نظر می‌رسد نماینده خان بزرگ یعنی بولاد چینگ سانگ، همان کسی که در زمینه تاریخ قدیم مغولان مورد مشورت رشیدالدین قرار می‌گرفت، درباره چین آن زمان نیز منبع اصلی وی بوده است.

گزارش تهاجمات قوبیلای بیش از آنکه براساس منابع چینی فراهم آمده باشد، به طور آشکاری بر پایه منابع مغولی تهیه شده است. به عبارت دیگر این گزارشات فاقد دقت «یوان‌شیه» در مورد معرفی صحیح اماکن و ذکر دقیق زمان رویدادها بوده و به روشنی عناصر افسانه مانند عوامانه در آن راه یافته است. با این حال شرح فوق که بیانگر دیدگاه مغولان از وقایع است، ارزش زیادی دارد و می‌تواند تا اندازه‌ای به روایت موجز سالنامه‌های چینی طول و تفصیل بیشتر و رنگ و لعاب چشمگیرتری بدهد. بدین ترتیب در کتاب رشیدالدین می‌خوانیم وقتی قوبیلای از رودخانه یانگ تسه عبور می‌کرد تا شهر و چانگ را محاصره کند، از طلسمی مخصوص استفاده کرد که از پوست درخت غان ساخته شده بود.^{۱۶} ظاهراً این توسل به سنتی

اصفهان، امامزاده جعفر، دوره مغول، نقاشی به سال ۱۸۸۶ م.



کنید شما را آزاد گردانیم و ایشان خلاصی خود را بهتان بر خوجگان می نهادند. و در گناه می آوردند.

و عیسی کلمچی و اتباع ملاعین او به جایی رسانیدند که چهار سال مسلمانان فرزندان خود را سنت نتوانستند کرد و مولانا بوهان الدین بخاری که شاگرد شیخ الاسلام ربانی سیف الدین باخرزی رحمه الله علیه بود در خان بالغ و عظمی گفتمی او را غمزد کردند و به جانب منزلی فرستادند تا آنجا وفات یافت و حال چنان شد که اکثر مسلمانان ترک ولایت ختای کردند و بعد از آن اکثر اکابر مسلمانان آن طرف بهاء الدین قندوزی، شادی ژوچانگ، عمر قرقیزی، ناصر الدین ملک کاشغری، هندوژوچانگ و دیگر معتبران به اتفاق خدمتی از وزیر سنگه قبول کردند تا عرضه داشت که تمامت تجار مسلمانان از اینجا رفتند و از ولایات مسلمانان بازرگانی نمی آید و تمغاها^{۳۵} شکست و تنگسوقها^{۳۶} نمی آوردند جهت آنکه هفت سال شد تا گوسفند نمی کشند. اگر فرمان شود تا بکشند تجار آمد و شد کنند و تمغا حاصل شود. در باب اجازت برلیق شد.^{۳۷}

دیگر چون ترسایان در زمان قآن تعصب عظیم با مسلمانان می آوردند قصد کردند و عرضه داشتند که در قرآن آیتی است که اقلوالمشکرین کافه^{۳۸} به تقریری که قآن از آن برنجید فرمود که از

رودخانه و چند رودخانه دیگر از قراموران و غیره اولام در شهرها و ولایات می رود در آن جوی انداختند و از خان بالغ تا خینگسای و زیتون که بندر هندوستان و دارالملک ماچین^{۳۶} است چهل روزه راه باشد کشتی روان است و در این رودخانه بندهای بسیار جهت آب ولایات بسته اند.^{۳۸}

چون کشتی به آن بندها می رسد به چرخ جراثقیل آن را با بار به هم هر چند بزرگ و گران می باشد بر بالا می کشند و از آن سوی بند در آب می انداختند تا می رود و عرض آن نهر از سی گز زیاد است. قویلای (قآن) فرمود دیوار آن نهر را سنگ بند کردند تا خاک در آن نرود و در جنب آن نهر جاده شارع بزرگ است که به ماچین می رود و چهل روزه راه باشد. تمامت آن راه سنگ در انداخته تا چون بارندگی بسیار می باشد چهار پایان را پای به گل نرود و از دو طرف جاده درخت بید و غیره نشانده اند چنانکه بر همه راه سایه درخت می افتد و هیچ آفریده را از لشکری و غیره هم یارای آن نه که شاخی از آن درختان بشکند یا برگی از آن به چهار پایان دهد و از طرفین دیه ها و بتخانه ها و دکان ها ساخته اند و چنانکه آن چهل روزه راه بکلی معمور است.

درباره به کار گرفتن انگشت نگاری

آنها^{۳۹} از افرادی که مورد مواخذه قرار بگیرند انگشت نگاری می کنند. و معنی خط انگشت آن است که به تجربه معلوم گشته که بند انگشتان مردم متفاوت است. هر گاه یکی را حجتی باز دهند آن کاغذ در میان انگشتان او نهند و بر ظهر آن صحبت به نشان خط بر موضع بند انگشتهای او کشند تا اگر وقتی منکر شود. با نشانهای بند انگشت او مقابله کنند و چون راست باشد انکار نتواند و چون بر این نمط در همه دیوان ها احتیاط کرده باشند عرضه دارند و موجب فرمان در آن باب به تقدیم رسانند.^{۴۰}

درباره عداوت میان مسلمانان و مسیحیان

در زمان وزارت سنگه جمعی از مسلمانان از ولایت قوری و برقو^{۴۱} و قرقیز^{۴۲} به حضرت قآن آمدند و سنقر سپید پای و منقار سرخ و عقاب سپید تگشمیشی کردند. تا قآن ایشان را سیور غامیشی فرمود و آتش از شیره خود بداد، نمی خوردند. پرسید چرا نمی خورید. گفتند این آتش پیش ما مردار است. قآن برنجید و فرمود من بعد مسلمانان و اهل کتاب گوسفند نکشند و به رسم مغول سینه می شکافتند و هر که گوسفند بکشد او را همچنان بکشند وزن و بچه و خان و مان او به اتفاق دهند.^{۴۳} عیسی ترسا کلمچی^{۴۴} و ابن معانی و بندق که از جمله مفسدان و شریران و بدگوهران زمان خود بودند آن فرمان را دست آویز کرده برلیق حاصل کردند که هر که در خانه گوسفند بکشد او را به یاسا رسانند. و بدان بهانه مال بسیار از مردم بستند و غلامان مسلمانان را می فریفتند که چون ایفاقی خواجه

از نوشته های رشید الدین فضل الله که مربوط به حوزه الهیات است و قبلاً ذکر آن به عمل آمد، به تفسیری حکیمانه از قرآن تحت عنوان فتاح التفسیر اشاره می شود. این تفسیر و کتاب فوائد السلطانیه، که بر پایه گفت و شنودی با الجایتو درباره مسائل مذهبی فلسفی نگاشته شده و رساله اجوبه و اسئله که محتوی پاسخ های مؤلف به سوالات دانش جویان مسلمان و حتی مسیحی بیژانس است، هیچکدام تا کنون چاپ نشده است (بویل ۱۹۶۹ م.)



پروفسور بیان می‌گوید «به خاطر جسارت و در عین حال طرح موفق رشیدالدین، کار بیهوده‌ای است که انسان، چه در قرون قبل و چه بعد، به دنبال اثری نظیر جامع التواریخ برآید. این نخستین کوشش در راه تدوین گزارشی معتبر از تاریخ جهان است و تاکنون برای بازشناسی این دست‌آورد منحصر به فرد کاری درخور صورت نگرفته است»

بخش‌های قدیم‌تر تاریخ غازانی، چنانکه متذکر شدیم، اغلب منحصرأ بر پایه روایات بومی مغولی بنا شده است. در مجلد حاضر اخبار مربوط به اردوی زرین، طغیان برادر کوچک قویبیلای یعنی اریغ بوگا و منازعات دراز مدت قویبیلای با قیدواز نوشته‌های مشابه یا منابع شفاهی اخذ شده است. همچنین در اینجا یاد می‌گیریم که چگونه این اسناد و منابع شفاهی حفظ می‌شد: «در آن روزگار رسم بود همه روزه هر کلمه‌ای که از دهان فرمانروا بیرون می‌آمد می‌نوشتند»، بدین منظور ملازمی مخصوص را تعیین می‌کردند چگونه این «بیلیک‌ها» یا سخنان خان که اغلب آهنگین و با زبانی پیچیده بیان شده بود در، مراسم جشن و سرور توسط صاحب منصبان عالی مقام در وصف مقام خان بزرگ یعنی اکتای و برادرش جغتای دکلمه می‌شد و باز چگونه تیمورالجاتو به خاطر آنکه بیلیک‌های چنگیز را بهتر از رقیبش می‌دانست با لهجه خاص مغولی ادا می‌کرد، به جانشینی پدر بزرگش انتخاب گردید. بی‌مناسبت نیست از بیلیک‌هایی که در بخش جانشینان چنگیز خان ضبط است، یکی را به عنوان نمونه بیاوریم. این بیلیک به نواده کوچکترین فرزند چنگیز یعنی تولی منصوب است. نامش طغا تیمور و درباره‌اش گفته‌اند «بی‌نهایت شجاع و تیراندازی فوق العاده بوده»:

«در جنگ، او بر اسبی خاکستری می‌نشست و فریاد می‌کرد: همه برای جنگیدن اسبهای کهر یا رنگ‌های تیره دیگر را انتخاب می‌کنند تا خون روی بدن به چشم نخورد و دشمن قوت قلب نگیرد، اما من اسب خاکستری برمی‌گزینم، زیرا آن‌سان که رنگ قرمز بانوان را زینت می‌دهد، قرمزی خون هم بر بدن سوار و اسبش، در حالی که از لباس مرد و یال اسب می‌چکد و از دور نمایان است، زینت آرایش مردان است.»

رشیدالدین علاوه بر حفظ و نگهداری روایات سنتی مغولان و ثبت و ضبط تاریخ امپراتوری جهانی آنان، تاریخ نویس سرزمین خود نیز به شمار می‌رود. جلد سوم تاریخ غازانی منبع اصلی ما درباره سرگذشت دوره ایلخانان ایران است و متضمن مطالبی است که پروفسور بطروشفسکی آنها را «مجموعه گران قیمت» نامید، یعنی مجموعه یرلیق‌های غازان یا فرامین وی در مورد اصلاحات مالی، که رشیدالدین مجدانه از آن‌ها حمایت می‌کرد و شاید خود مبتکران‌ها بوده است.^۴

شهرت این مورخ دولت مرد بیش از آنکه به خاطر حفظ اسناد و مدارک محکم آن دوره باشد، به خاطر تلاشی است که در بخش دوم کار سترک خود کرده است و آن تدوین تاریخ عمومی همه قاره اوراسیاست. اثر او به طور قطع این امتیاز را دارد که ۶۰۰ سال قبل از تاریخ مختصر جان ولز نگارش یافته و اولین تاریخ جهانی به مفهوم

کجا می‌گویند گفتند مکتوبی در این باب از پیش ابا ق آمده است تا آن مکتوب بخواست و دانشمندان^{۳۹} را طلب داشت و از بزرگ ایشان بهاءالدین بهایی پرسید که این آیت در قرآن شما هست یا نه. گفتند بلی هست (گفت قرآن خدایی شنوید؟ گفت بلی) گفت چون خدا فرموده که کافران را بکشید چرا نکشید؟ جواب داد که هنوز وقت در نیامده و ما را دست نمی‌دهد. قآن در خشم شد و فرمود که مرا باری دست می‌دهد. فرمان داد تا او را به یاسا رسانند. امیر احمد وزیر و قاضی بهاءالدین که او نیز مرتبه وزارت داشت و امیر داشمن به بهانه آنکه از دیگران نیز بپرسیم مانع شدند. مولانا حمیدالدین سابق سمرقندی را که قاضی بود طلب داشتند از او همین سخن پرسیدند. او گفت این آیت هست، قآن فرمود که چرا نمی‌کشید گفت خدای تعالی فرموده است که مشرکان را بکشند. اگر قآن دستوری دهد بگویم که مشرک کیست. فرمود بگو، گفت تو چون نام خدای بر سر یرلیغ می‌نویسی مشرک نباشی. مشرک کسی است که خدای نداند او را انباز گوید و منکر خدای تعالی بود. قآن بغایت خوش آمد و آن سخن در دل او جای گیر شد و مولانا حمیدالدین را تشریف داد و نواخت فرمود و دیگران به سخن او خلاص یافتند.»

از نظر مورخ، رشیدالدین، در درجه اول، گنجینه‌ای است سرشار از اطلاعات تاریخی، ادبیات اساطیری، باورها و شیوه زندگی مغولان در قرن‌های دوازده و سیزده میلادی (هفتم و هشتم هجری). این اطلاعات در هیچ اثر دیگری به این فراوانی تا زمان ما باقی نمانده است.

واقعی کلمه است که تاکنون به هر زبانی نوشته شده است. ۴۱

پی نوشتها:

■ نوشتار حاضر، متن سخنرانی آقای بویل است که در نهم آوریل ۱۹۶۹ در مؤسسه انگلیسی مطالعات ایرانی در تهران ایراد شده است.

- ۱) در مورد اصل و تبار یهودی رشیدالدین، نگاه کنید به اشنولتر: حکومت‌های مغولان در ایران (لایپزیگ، ۱۹۳۹)، صفحات ۲۴۷ تا ۲۴۹، و ژفیشل، «آذربایجان در تاریخ یهود»، گزارش آکادمی امریکایی برای تحقیقات یهودی‌شناسی، جلد ۲۲ (۱۹۵۳)، صفحات ۲۱ تا ۲۱.
- ۲) گریگوری ابوالفرح، ترجمه به انگلیسی توسط و. بوج (لندن ۱۹۳۲)، صفحه ۴۹۶.
- ۳) نگاه کنید به تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵ (کمبریج، ۱۹۶۸) صفحه ۳۸۵.
- ۴) بار تولد، سقوط ترکستان توسط هجوم مغولان، صفحه ۴۶.
- ۵) الدرر الکامنه فی اعیان مائة الثامنه، جلد ۳، (حیدرآباد ۱۳۴۹/۱۹۳۰) صفحات ۲۳۲/۳.

۶) نگاه کنید به ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۳، صفحات ۷۷ تا ۷۹.

۷) به نقل از ادوارد براون، همان صفحات ۷۹ تا ۸۰.

۸) در مورد آثار غیر تاریخی رشیدالدین، نگاه کنید به ولیدی طوغان، «نگارش تاریخ مغولان توسط رشیدالدین» نشریه آسیای مرکزی، سال ۷ شماره ۲، صفحات ۶۰ تا ۷۲ - کارل یان «آثار گمشده رشیدالدین»، همان نشریه، سال ۹ شماره ۲ صفحات ۱۳ تا ۲۲.

۹) همان، صفحه ۱۱۹.

۱۰) «تاریخ هند اثر رشیدالدین» (هاگ، ۱۹۶۵)، صفحه X.

۱۱) کارل یان، پیشین، صفحه ۱۲۰.

۱۲) در مورد شعب پنجگانه نگاه کنید به ولیدی طوغان، صفحه ۶۸ تا ۶۹، کارل یان «مطالعه روی منابع تکمیلی تاریخ مغولان ایران» در ابعاد تمدن آلتایی، چاپ دنیس سینو (بلومینگتن، ۱۹۶۳) صفحات ۱۹۷ تا ۲۰۴.

۱۳) کارل یان، تاریخ هند اثر رشیدالدین، صفحه X.

۱۴) نگاه کنید به بویل، «آثار جویی و رشیدالدین، منابع تاریخ مغولان» در کتاب «مورخین سده‌های میانه»، چاپ برنارد لوئیس وهالت، (لندن، ۱۹۶۲)، صفحات ۱۲۳ تا ۱۳۷.

۱۵) ولادیمیر مینورسکی، قفقازیه و مجله BSOAS، سال چهاردهم شماره ۲، صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۸.

۱۶) در مورد اعتقاد به فرونشاندن خشم ارواح متلون و خطرناک آب در گذارها نگاه کنید به جی فریزر: «سنن باستانی در عهد عتیق»، جلد ۳، (لندن، ۱۹۱۸)، صفحات ۴۱۴ تا آخر.

۱۷) نگاه کنید به سی مول، قون سانی با یادداشت‌های دیگر درباره مارکوپولو، (کمبریج، ۱۹۷۵)، صفحات ۸۶ تا ۸۷؛ پی پیلو، یادداشت‌هایی درباره مارکوپولو، جلد اول (پاریس ۱۹۵۹) صفحات ۱۰ و ۱۱.

۱۸) پیلو، همان، صفحات ۴ و ۵، مول، همان، صفحات ۷۶ و ۷۷.

۱۹) برای حفظ امانت این سه قطعه را از روی متن اصلی کتاب به تصحیح و تحشیه آقایان روشن و مصطفی موسوی رونویس کردم. (جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، نشر البرز، تهران ۱۳۷۳، جلد دوم)

۲۰) نام ترکی پکن (شهر سلطنتی) یا به قول پولو، کام بالوک. نگاه کنید به: پل پیلو،

یادداشت‌هایی درباره مارکوپولو، جلد ۱، (پاریس، ۱۹۵۹) صفحات ۱۴۰ تا ۱۴۲.

۲۱) مارکوپولو آن را تایید می‌نماید. به چینی تائو یعنی پایتخت بزرگ. قویبیلای این پایتخت جدید را در جوار پایتخت چین یعنی خان بالغ ساخت. نگاه کنید به پل پیلو یادداشت‌هایی درباره مارکوپولو، جلد ۲، (پاریس، ۱۹۶۳)، صفحات ۸۴۳ تا ۸۴۵.

۲۲) سکنان یا یانگ تینگ.

۲۳) نام مغولی نان‌کو، به فاصله کمی بیشتر از ۳۰ مایل در شمال غربی پکن قرار دارد.

۲۴) دریاچه - آبیگر.

۲۵) چین شمالی.

۲۶) نام فارسی برای چین جنوبی.

۲۷) خینگسای همان هانگ چو است یا به قول مارکوپولو «قینسهای» که به چینی معرف هینگ تسای به معنی «اقامتگاه امپراتور» به کار می‌رود. نگاه کنید به مول، همان، صفحات ۱۱ تا ۱۱.

۲۸) زیتون همان چانگ چو بر ساحل فوکین است. درباره این بندر مشهور نگاه کنید به پل پیلو، یادداشت‌هایی درباره مارکوپولو، جلد ۱، صفحات ۵۸۳ تا ۵۹۷.

۲۹) یعنی مامورین «دیوان بزرگ» که شینگ خوانده می‌شود. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به پیلو، یادداشت‌هایی درباره مارکوپولو، جلد ۲، صفحات ۸۲۷ و ۸۲۸.

۳۰) رشیدالدین تصور مبهمی از عمل انگشت‌نگاری داشته است. در مورد این عمل در چین و ژاپن باستان، نگاه کنید به سرهنری بول، Cathy and the way thithes چاپ کردیه، (لندن، ۱۹۱۴)، صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳۱) قوری و برقو یا بارقوت قبایل مغولی ساکن بارقوجین بودند. این ناحیه امروز به ساحل رودخانه بارقوزین تاشرق دریاچه بایکال گفته می‌شود. نگاه کنید به پیلو، یادداشت‌هایی درباره مارکوپولو، جلد ۱، صفحات ۷۶ تا ۷۹.

۳۲) ترکان قرقیز، که اکنون نامشان را به قرقیزستان داده‌اند. اما در آن زمان به ساکنین جنگلهای بنسینگ بالا گفته می‌شد.

۳۳) به گفته یوان شی فرمان منع ذبح گوسفند در ۲۷ ژانویه ۱۲۸۰ صادر شد.

۳۴) این مردم مسیحی همه زندگی‌اش را در خدمت مغولان گذراند و به همراهی هیاتی که نزد پاپ رفتند شرکت داشت. نگاه کنید به مول «مسیحیان در چین قبل از سال ۱۵۵۰» (لندن، ۱۹۳۰)، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳۵) لغت ترکی تمغا اینجا به معنی مهر و علامت است.

۳۶) هدیه ارزشمندی که به خان مغول تقدیم می‌کردند.

۳۷) فرمان سلطنتی.

۳۸) اینجا به طور کلی اشاره به کل مشرکان نیست بلکه به مشرکان معاند پیامبر می‌باشد.

۳۹) علمای دین اسلام.

۴۰) پ، بطروشفسکی: مقام رشید الدین در تاریخ نگاری سده‌های میانه، نشریه بین‌المللی شرق‌شناسان، (مسکو، ۱۹۶۷)، صفحه ۸.

۴۱) همچنین نگاه کنید به کارل یان: رشیدالدین در حکم نویسنده تاریخ جهان، در یادنامه یان ریپکا، (پراگ، ۱۹۶۱)، صفحات ۷۹ تا ۸۷.